

سیمای نماد در نگاره‌های ایرانی

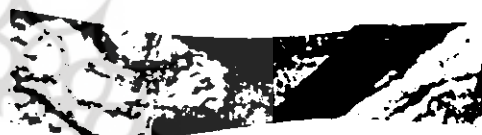
سوسن اتحاد

موضوعی که به‌طور اجمال مورد بررسی قرار گرفته چکیده‌ای است از ترجمه متون کتاب (Sufi)، و (The Sense of unity)، که به انضمام کتبی دیگر در ارتباط با نمادها، گردآوری شده است.

کوششی که در این متن به انجام رسیده، در ارتباط با معرفی نماد است، چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ رنگ و البته می‌بایستی خاطر نشان ساخت که این بررسی تنها قطره‌ای است از بحر بیکران نمادها و نشانه‌ها.

هنگامی که هنر در حیطه دین و مذهب گام برمی‌دارد، دارای اصلی آسمانی و ملکوتی می‌گردد که منعکس کننده حقایق لاهوتی گردیده و با تجدید و تکرار آفرینش یا صنع الهی، به صورت مجمل، در قالب تمثیل، شان‌دهنده ذات رمزی و نمادین جهان می‌گردد و بدین گونه انسان را از قید وابستگی به حقایق مادی، خام و گذرا رهایی می‌بخشد.

در این میان هر چند نگارگری ایرانی را نمی‌توان به‌طور مستقیم هنری دینی انگاشت، اما از آنجا که با مصورسازی کتاب پیوند نزدیک دارد، می‌توان آن را نوعی «بسط و گسترش» خوشنویسی دانست، که خود نمایانگر مراتب ملکوت است. هنرمند نگارگر با آئینه صفت کردن خویش، دل را جایگاه تجلی صفات جمالی و جلالی خالق و طبیعت را چون استادی راهنمای خویش می‌گرداند، و چون به طبیعت نظر می‌کند آن را چون متنی یافته شده از رموزی می‌بیند که بنابر معنایی که دارد خوانده می‌شود، طبیعت و قرآن هر دو از حضور و پرستش خدا سخن می‌گویند پس هنرمند را شاید بتوان کسی دانست که امکان برقراری ارتباط با معانی پنهان طبیعت را یافته است، آن قوانینی که در هستی جاری است و هنرمند قادر است که این معانی را به صورت مکاشفه یا شهود دریابد و آنچه را که در می‌یابد با زبان خاص خود به صورت ظاهر عرضه کند. اما این زبان خاص به جز زبان نشانه و نماد



چه زبانی می‌تواند باشد؟ زبانی که معنایی به غیر از جوانب ظاهری آن دارد و اهمیت آن بیداری و دگرگونی است که در شخص ایجاد می‌کند، و از آن طریق، فرد می‌تواند توضیح دهد. نمادها حقایق موجود در طبیعت پدیده‌ها هستند. سیر کامل و بی‌نقص در خداوند، یک سیر کامل در نمادهاست، که در آن شخص دائماً نسبت به حقایق برتر موجود در پدیده‌ها آگاه می‌شود.

نمادها، هم تعالی الهی و هم حضور همیشگی خداوند را منعکس می‌کنند. نماد هم به جنبه‌های عمومی آفرینش و هم به جنبه‌های خاص سنت و روایت توجه دارد. در واقع نمادها ابزار انتقال حقایق الهی هستند که ما را به وسیله انتقال به مرحله بالاتر هستی که نماد از آنجا سرچشمه گرفته است، ارتقاء می‌دهد. نماد مکان مواجه شدن عالم الگوهای ازلی^۱ یا معقول با عالم پدیده‌ای محسوس هستند که به عنوان عالم مثال (نشانه‌ها)، شناخته شده‌اند.

عالم نمادها، انعکاس عالم الگوهای ازلی است که جوهرهای هستی را جمع‌آوری کرده و سپس آن را به این عالم منعکس می‌سازد.

همه چیز در آفرینش یک نماد است، زیرا هر پدیده‌ای را که حواس بیرونی ممکن است مشاهده کند به واسطه حواس باطنی؛ به عنوان یک نشانه از مرحله بالاتر حقیقت درک می‌شود و این بیش از رمزآمیز هنگامی تحقق می‌یابد که نماد در حضور نور تجلی خداوند به انسان مشاهده شود.^۲

پس به این ترتیب، می‌توان هنر را در دست یک هنرمند عارف، نوعی عبادت دانست. دریافتن خداوند که در تجلیات بی‌حد خویش مستور بوده و با اراده هماهنگی و توازنی که در طبیعت موجود است و نشأت گرفته از تکثر در وحدت است، هنر را به وجود می‌آورد.

رمزها و نمادها، زبان گویای هنر هستند. بنابه نظر

«کارل گوستاو یونگ»، آنچه که نماد نامیده می‌شود، عبارتست از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد، و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشند.

نماد معرف چیزی مبهم، ناشناخته و پنهان از ماست که از محدوده زمان و مکان خارج است. لذا یک کلمه یا یک شکل وقتی نمادین تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند و از آنجا که اشیاء بی‌شماری در ورای فهم انسانی قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات نمادین را به کار می‌بریم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی‌توانستیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم. و این یکی از دلایلی است که به موجب آن تمام ادیان از زبان و صور سمبلیک استفاده می‌کنند.^۳

«رنه گنون»، «خاطر نشان می‌سازد که شالوده‌های حقیقی رمزگرایی، مطابقتی است که همه بخش‌های واقعیت را به هم پیوند می‌دهد و یکی را به دیگری مربوط می‌کند و سرانجام از بخش طبیعی به عنوان یک کل به بخش فوق طبیعی امتداد می‌یابد. به موجب این مطابقت، طبیعت یک رمز است، یعنی محتوای حقیقی آن زمانی آشکار می‌شود که به منزله نشانگری تلقی می‌شود که می‌تواند ما را از حقایق فوق طبیعی - متافیزیکی به معنی حقیقی و شایسته کلمه که چیزی جز نقش اصلی رمزگرایی نیست، آگاه سازد.^۴

«در علم مکتب نمادها و نشانه‌ها، برای نمادها دو نوع تقسیم‌بندی، قائل شده‌اند:

۱- نمادهای کلی (یا طبیعی): این نمادها در نهاد پدیده‌ها ظاهر می‌شوند و برای نوع بشر فطری هستند که در این مفهوم می‌توان آنها را «فرافرنگی» محسوب کرد.

۲- نمادهای خاص یا جزئی: یا هر بیان عمومی نماد که به تبع سنن متفاوت، مختلف‌اند. آنها صور حسی یا

تعقلی هستند که خداوند از طریق وحی به ابزار انتقال فیض الهی تخصیص داده است، فرآیند این نمادها در برگیرنده مفهوم زیر است:

«تجلی نور خداوند»^۵ مرتبه برتری را در سنن عمومی که آشکار کننده نمادهاست، بر انسان اعطاء می‌کند. در عرفان، نمادهای ماوراء الطبیعه کلی که به

خصوص در معماری، موسیقی و خطاطی توضیح داده شده‌اند از کتاب و کلام نشأت گرفته‌اند؛ و کلام، اسماء و صفات خداوندی را در بر می‌گیرد.

نمادهای خاص، ممکن است به فراخور مفاهیمی که بیان می‌شود، به دسته‌های بی‌شماری تقسیم شوند؛ نمادهای وابسته به نظام عالم وجود، نمادهای



تصویر ۱ - قسمتی از تصویر منظومه مطلق الطیر، اثر حبیب‌الله

روان‌شناختی و نمادهای مربوط به وحی، بهترین بیان ویژه نمادهای کلی را دربردارند^۶، که در این ارتباط برای روشن‌تر شدن مفاهیم آن می‌توان به نمونه‌هائی در نگارگری ایرانی مراجعه کنیم:

برای مثال در نگارگری که بر اساس داستان منطق‌الطیر عطار، توسط حبیب‌اله مصور شده است، به مجموعه‌ای از پرندگان برمی‌خوریم، که مفهوم «جمع» را برای ما دربردارد: (تصویر ۱)

«جمع» با یکدست شدن قوای روحانی اشراق (یا در حقیقت مغناطیس معنوی روح) آغاز می‌شود. این قوا توسط نماد پرندگان نمایانده می‌شود، پرندگانی که زبان آنها، زبان خودشان است و معرفت عالم اعلای هستی را شامل می‌شود.

در قرآن کریم آمده است: «و سلیمان که وارث ملک داود شد (و مقام سلطنت و خلافت یافت) به مردم گفت، که ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت، عطا کردند، این همان فضل و بخشش آشکار است از خدای متعال»^۷ این زبان پرندگان در عالم بشر، یک زبان ریتمیک (موزون) است و علم وزن و سجع، مفهومی است که به واسطه آن شخص به مراتب عالی وجود می‌رسد.

در داستان منطق‌الطیر آمده است که: هدهد، نماد وحی، پرندگان (با استعدادها و قوای ذهن) را به گرد خود جمع می‌کند تا جست و جو برای به دست آوردن سیمرغ افسانه‌ای را آغاز کند. این پرندگان که هر یک نشانگر نوع خاصی از مردم هستند، برای ادامه ندادن این سفر، عذری می‌آورند، بلبل که نمایانگر مردم جمال‌پرست است به بهانه اینکه نمی‌تواند از گل دوری بجوید؛ بط (اردک)، مظهر زاهدانی که در شست و شوی و سواس دارند، به بهانه عشق به آب و شاهین به بهانه وابستگی به شکار و نخجیر عذری می‌آورند و فقط آن قوایی که نسبت به جنبه‌های باطنی پدیده‌ها، هشیار و بیدار بودند و ورای جسم و مادیات را

می‌دیدند، برای سفر به سوی کمال انتخاب شدند و در پایان این جست و جو پرندگان سیمرغ را می‌یابند، در حالی که سیمرغ با آنها همراه و در تمام طول سفر راهنما و راهبر آنان بوده است.^۸ و بدین ترتیب با یکدست شدن قوای ذهن و یافتن سیمرغ در وجود خودشان به مفهوم جمع دست می‌یابیم و یا در تصویر مربوط به کتاب «داستان جمال و جلال» که «جمال و جلال را در کنار فرخ‌بخت» (مربوط به قرن ۱۶ میلادی)، نشان می‌دهد، به مفهوم عاشق و معشوق برمی‌خوریم: (تصویر ۲).

«هنگامی که سلوک تحت عنوان کلمه «عشق»، والاترین شکل مطلوب، یعنی معشوق، توصیف می‌شود، همان اصل تأنیث است که تحت عنوان نام الهی «جمال» نمایانگر می‌شود.

جمال الهی، تجلی گسترش و نمایش شکوه و

نصویر ۲. «جمال و جلال در کنار فرخ‌بخت». از کتاب «داستان جمال و جلال»



جلال عالم، نشانه‌ای از خداوند است و جلال، تجلی قسب و آشکار کننده محدودیت موجود در پدیده‌هاست و عالم تنها نشانه‌ای است از یک حقیقت برتر.

جمال و جلال الهی، تحت عناوین «عاشق و معشوق»، موضوع بسیاری از داستان‌های عشقی عرفاست. اسماء و صفات الهی، اغلب به صورت سیمای یک یا دو نفر توصیف می‌شود.^۹

و یا نمادهای زن، درخت سرو و باغ و حیاط که هر سه این سمبل‌ها را به اجمال می‌توان در تصویر مربوط به «نوشابه، از روی عکس، اسکندر را می‌شناسد» بررسی کرد: (تصویر ۳).

نمادزن، که می‌توان آن را از نمادهای روانشناختی شمرد، در اغلب اشعار عارفانه، در جانی که اصطلاحات والای زبان عشق، پرورنده شده، نمایانگر حقیقت الهی است.

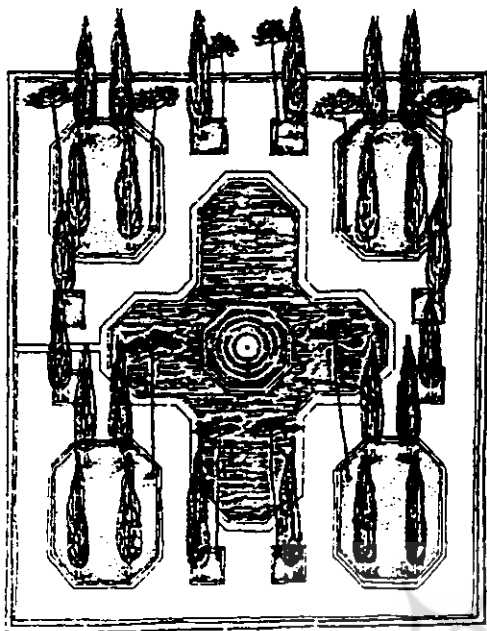
در نگارگری «همانطور که چشم - محراب نور - هدایت‌گر فرد به طرف خارج است، بینی او را به داخل می‌کشاند. به واسطه یادآوری و نامیدن یکی از اسماء خداوند، فرد می‌تواند بخورد، صحبت کند و از طریق ذکر و تکرار آن، به عبارتی، شخص در الوهیت حل می‌شود.

«خال سیاه»، یا نقطه زیر حرف عربی «ه»، نمایانگر خود ذات الهی، در خط است. این پدیده در ذاتش منفرد است. اما تمام پدیده‌ها را دربر می‌گیرد. در مورد سانک، این نقطه یا خال، با مرکز قلب مرتبط است و بدین وسیله است که قلب هدایت می‌شود.

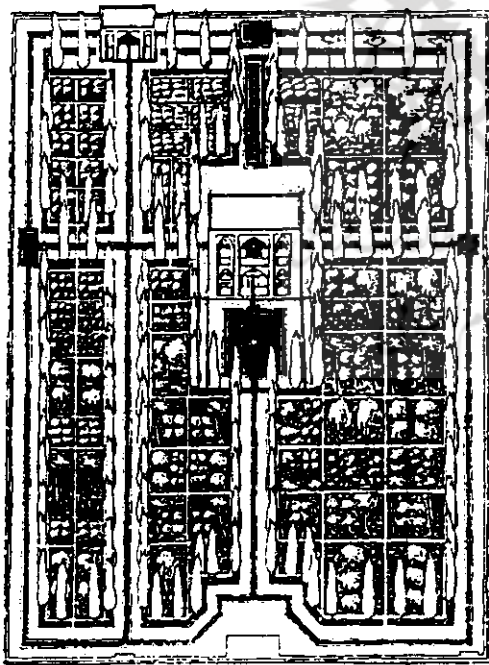
خال سیاه، در نگارگری نمایانگر ذات الهی در جنبه آشکار و ظاهری آن است. مو، نمایانگر ذات الهی در وجه پنهان و باطنی آن است؛ نمایانگر کثرتی است که در وحدت پنهان شده است. کثرت، عدم پدیده‌ها را پنهان می‌کند و از آن طریق قلب را در حجاب می‌کشد، اما در همان زمانی که در حجاب است، عظمت و



تصویر ۳- «نوشابه، از روی عکس، اسکندر را می‌شناسد» خمسه نظامی، اثر میرزا علی - ۹۴۵ هجری قمری



الف فرم دور شونده از مرکز



ب فرم مایل به مرکز

تصویر ۴

موهبت الهی را جذب می‌کند؛ مانند صورت که توسط مو پوشانده شده و به جهت نیروی مقدس آن، خود شیء را در میان می‌کشد.^{۱۱}

درخت سرو که از دیگر نمادهای روان‌شناختی است، نمایانگر یک قوه پنهانی کامل است و از لحاظ زیستی، درختی است که اصل مؤنث و مذکر را در وجود خود توأمأ دارد. این فرم تحت عنوان، «فرد کامل»، شناخته شده است و وجه تسمیه آن اطاعت او در مقابل باد است «تمثیلی از فرمانبرداری فرد مسلمان از شریعت».^{۱۱}

نماد باغ و حیاط که به گونه‌ای آن را در نگارگری فوق‌الذکر نظاره گر هستیم، بدین قرار است که: «باغ» به‌طور سنتی حکم محوطه‌ای را دارد که در آن درختانی گرد یک عمارت مرکزی کاشته شده است. کل این باغ حکم یک ماندالا را می‌یابد، مشروط بر اینکه هم حرکتی گریز از مرکز، از خارج به سوی بهشت طبع را داشته باشد و هم از طریق چهار ایوان آن، (که در اینجا می‌تواند نرده‌های دور حیاط باشند)، یک حرکت مایل به مرکز، داخلی، به‌طرف آب یا مرکز روحانی داشته باشد. زایش موج‌های همیشه در حال افزایش، یعنی چشمه، دایره بسط و آگاهی را دوباره گوشزد می‌کند.^{۱۲} (تصویر ۴).

از دیگر مسائلی که طرح آن در این بخش سودمند به نظر می‌رسد، مسئله رنگ است.

«به‌طور کلی، در سنت اسلامی، رنگ از دیدگاهی متافیزیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد که از آن دیدگاه، شخص دوگانگی نور و تاریکی را به صورت «امکان‌های دائمی»^{۱۳} نهفته در الگوی ازلی الهی می‌بیند. «عالم رنگ نمی‌تواند عاری از تضاد باشد و اعجاز اینجاست که رنگ نشأت گرفته از آن چیزی است که بی‌رنگ است»^{۱۴} آن چیزی که بی‌رنگ یا به عبارتی نور محض است، قلمرو «وجود محض»^{۱۵} و واحد مطلق، که در آنجا هیچ فردیتی وجود ندارد؛ به یکباره حکم

رانده شده و نور سرچشمه هستی قرار گرفته است و به واسطه درخشش بی حد این نور است که شناخت خداوند دشوار می شود.

اگر لحظه ای به رنگ ها با دقت نظر کنیم، آنها به ما خواهند گفت که یک وجود هستند و به ما می فهمانند که نور چیزی خارج از رنگ ها نیست و رنگ ها از طریق آن آشکار می گردند و نور را از طریق ضدش قابل درک می کنند و خدای واحد به واسطه روشنایی بیش از حدش از ما پنهان است.^{۱۶}

با توجه به آنچه که ذکر شد ما در اغلب نگارگری های ایرانی به فضاهایی برمی خوریم که آکنده از طلا و نقره و نور هستند. طلا که رمز نور و خورشید و قداست و نامیرایی است. «خورشیدی که روشنایی بخش روز است و نماد روح، که عالم دیگر را روشنایی می بخشد، و ماه مظهر انسان کامل است که نور این عالم است. نور تجلی معرفت الهی است؛ و به این ترتیب هنگامی که این نمادهای عالم کبیر به سطح عالم صغیر (انسان) منتقل می شوند، نفس اهل تصوف، توسط ماه که نور خورشید را منعکس می سازد نمایانگر می شود. برای مثال در تصویر «مجلس کیکاووس». (تصویر

۵). که یکی از مجالس شاهنامه بایستقری است با مفهومی اسطوره ای و نمادین مواجه هستیم، با آسمانی که پوشیده از طلاست و کیکاووس را می یابیم که «مظهر نفس پابسته به امور دنیوی و شیفته تعلقات مادی است، که با شنیدن اوصاف مازندران، اسیر نفس اماره خویش می شود و نصایح زال عقل را نمی شنود.»^{۱۷} و هنرمند نگارگر در این اثر با توجه به شخصیت کیکاووس، ردای او را به رنگ بنفش مزین کرده است.

«رنگ بنفش که ترکیبی از دو جزء سرخ و آبی، به تعداد برابر است، رمز آن دو رنگ اصلی را نیز در خود گرد آورده است. بنفش پیوند نمادین میان زمین و آسمان است یعنی قرمزی، آتش زمینی را به آبی آسمان پیوند می دهد و شهرت دارد که جامه بنفش، نیروبخش

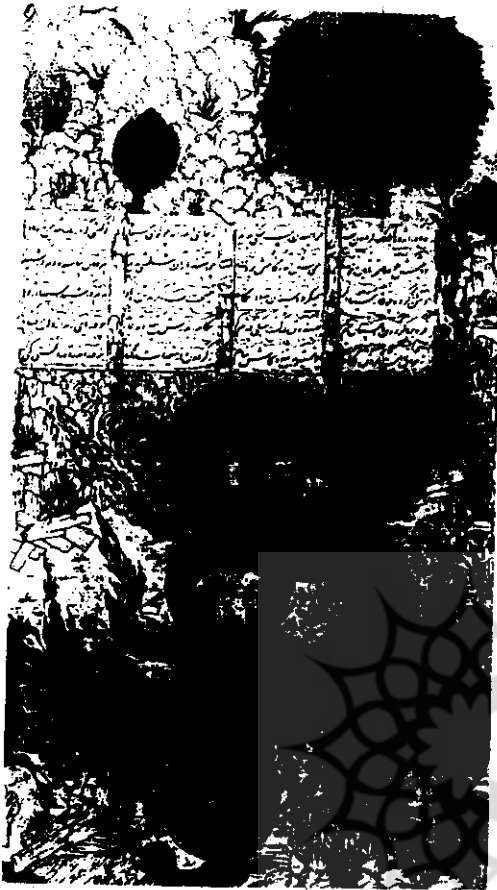
تصویر ۵. مجلس کیکاووس. شاهنامه بایستقری، منسوب به مولانا علی. قرن ۱۰ هجری به ابعاد ۲۱۲ × ۲۹۰ م. م.

نیز هست.

اما در عین حال بنفش را گاه می‌توان به عنوان رنگ مرگ دانست اما نه مرگ فنای قطعی، بلکه نمودار حالتی است که به رستاخیزی نو می‌انجامد.^{۱۸}

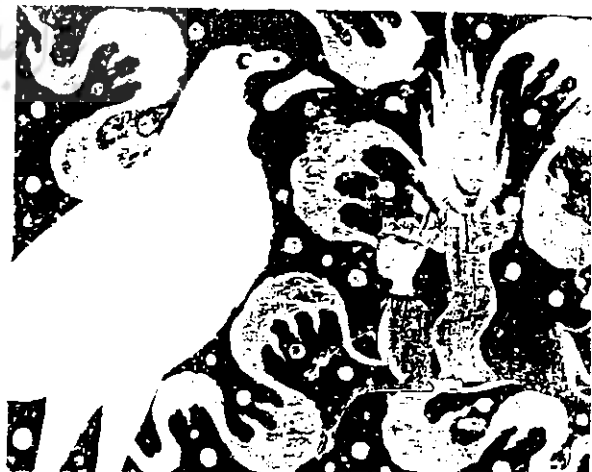
در تصویری دیگر، رنگ سبز را می‌بینیم، که دارای پیچیدگی بسیار است، چرا که این رنگ از سرسبزی جوانه نورسته تا پوسیدگی برگ‌ها را شامل می‌شود؛ لذا سبزی از سویی، نمودار زندگی است و از سویی، نمایشگر مرگ؛ لذا مظهر همه اسرار سرنوشت بشر است. در آداب و رسوم مذهبی، رنگ سبز نشانه امید و انتظار نجات و فلاح ثانوی است. (تصویر ۶) اما گاه این رنگ، رنگ دیو و اهریمن نیز هست. (تصویر ۷)^{۱۹}

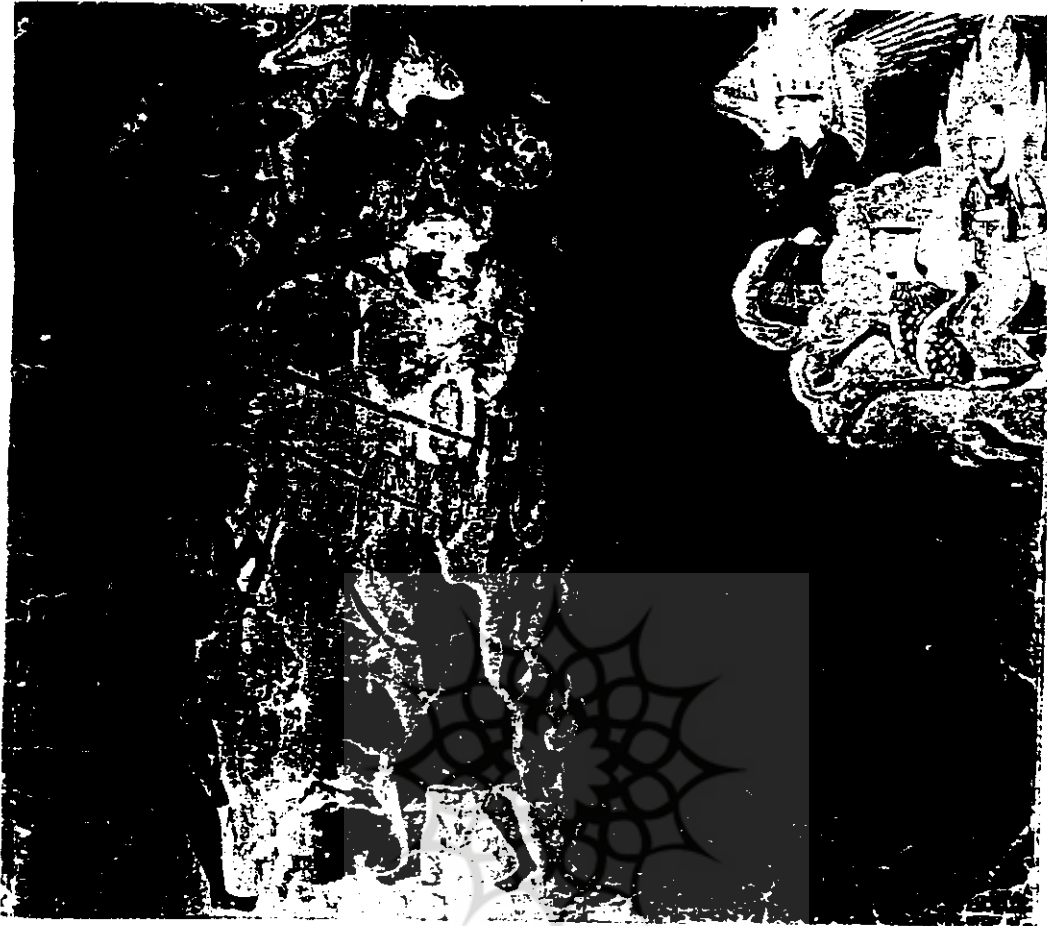
و یا رنگ قرمز، «نمایانگر روح حیاتی - فعال و در چرخه رنگ، نشان روز، بهار و طفولیت است.»^{۲۰} از طرف دیگر «رنگ قرمز، رنگ خون و شعله آتش و زندگانی است و بنا بر قولی^{۲۱}، نشانه شرم و حیاست. در اسبارت، خون، نشانه شجاعت نظامی بود و جنگجویان دلاور را در کفنی ارغوانی به خاک می‌سپردند. در مصر، رنگ قرمز، به فرشتگان نیکوکار اختصاص داشت و زئوس که نمایشگر آتش و گرما و زندگانی است، نیز



تصویر ۷ - بخشی از تصویر اسفندیار در حال کشتن ازدها، از شاهنامه قرن ۱۱ هجری قمری اثر آقامیرک (به گمان نگارنده)

تصویر ۶ - معراج‌نامه مربوط به مکتب هرات قرن ۹ هجری نام نقاش ناشناس





یا به عبارتی «سیاه عبارت است از نور درخشان در ششی تاریک به طوری که تنها از طریق این سیاه درخشان است که شخص می‌تواند جنبه‌های پنهان الوهیت را دریابد. این آگاهی از طریق سیاهی مردمک چشم به دست می‌آید که به عنوان مرکز چشم، به‌طور نمادین حجاب بینش درونی و بیرونی است. سیاه نماد "فناء" خود است که شرط واجب پیوستن مجدد است؛ و این همان ردای کعبه است، راز هستی، نور خداوند و رنگ الوهیت»^{۲۵}

اما همین رنگ سیاه، به هنگامی که در آسمان تصویری قرار گیرد، با توجه به دیدگاهی که هنرمند نگارگر در اعماق جانش دارد، نشان از مکانی دیگر

فرمز پوش بود»^{۲۲} «در هنرهای تجسمی نیز درها و پنجره‌های باز به رنگ قرمز، تصویر می‌شوند، زیرا راه نیل به مکان‌های بهتر را می‌گشایند»^{۲۳} (به تصویر شماره ۳ مراجعه شود).

و یا «رنگ سیاه، که در اسلام نقشی اساسی بازی می‌کند، به‌خصوص به همراه رنگ سبز که رنگ خاص اهل بیت پیامبر (ص) است. این رنگ نماد اصل فراوجودی است که حتی از وجود مطلق به مفهوم متعارف هم بالاتر قرار می‌گیرد.

رنگ سیاه نماد اصل متعالی است، که خانه کعبه به آن ارتباط دارد، از آن حیث که خود به تعبیری اصل حاکم بر معماری قدسی در اسلام به‌شمار می‌آید»^{۲۴} و

دارد، همان‌طور که در تصاویر مربوط به دوزخ معراج‌نامه شاهد آن هستیم. (تصویر ۸)، در این تصاویر بخصوص «با ادغام دورنگ سیاه و قرمز مواجه هستیم که غالباً نشانه دوزخ است، این مفهوم فقط در مدارج نخست رازآموزی معتبر است، زیرا در مرحله‌ای بالاتر چنین تشخیصی امکان‌پذیر نیست و برای کسی که از همه حدود و ثغور گذشته است، دیگر نه خیری هست و نه شری و آنچه که در بالاست، به‌سان چیزی است که در زیر است، چنین کسی با احد واحد روبروست و در پیشگاه اوست»^{۲۶}

بدین ترتیب، درمی‌یابیم، در نگارگری ایرانی و یا به مفهومی عام‌تر در هنر ایرانی، به‌خصوص در محدوده زمانی که عنوان هنر مقدس به آن تعلق گرفت، دارای زیربنایی مفهومی و نمادین بوده است، هیچ جزئی از عناصر تصویر یا معماری، بدون جهت به کار نرفته و هر عنصر برای بیانی خاص منظور گردیده بود، که نشانگر هنرمندی در پی سلوک و طی طریق بوده است. ... و این مجمل‌تها اشاره‌ای بود به آن بحر عظیم.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Archetype
- 2- Bakhtiar, Laleh: Sufi P. 25
- ۳- یونگ، کارل گوستاو: انسان و سمبل‌هایش. صص ۲۳ و ۲۴.
- ۴- پورنامداریان، تقی: رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. صص ۱۳-۱۴
- 5- Theophanic light
- ۶- همان منبع پی‌نوشت ۲ ص ۲۷
- ۷- سوره نمل، آیه ۱۹.
- ۸- منبع پی‌نوشت ۲ ص ۳۷.

۹- منبع پی‌نوشت ۲ ص ۶۷.

۱۰- منبع پی‌نوشت ۲ ص ۶۸.

۱۱- منبع پی‌نوشت ۲ ص ۶۸.

۱۲- منبع پی‌نوشت ۲ ص ۱۰۶.

13- Permanent Possibilities.

۱۴- مثنوی معنوی: نیکلون. ص ۱۴۶

15- Pure Being

16- Ardalan, Nader: The Sense of unity. p. 49.

۱۷- پورنامداریان، تقی، همان مأخذ. ص ۱۵۵.

۱۸- دوبوکور، مونیکی: رمزهای زنده جان. ص ۲۲۸.

۱۹- دوبوکور، مونیکی: همان مأخذ. ص ۱۱۸.

۲۰- همان منبع پی‌نوشت ۱۶ ص ۴۹

۲۱- کشیش اوبر (Auber)

۲۲- پایار، ژان پیر: رمزپردازی آتش. ص ۱۳۱.

۲۳- پایار، ژان پیر: همان مأخذ ص ۱۳۳.

۲۴- نصر، سیدحسین: مفاله اصل وحدت معماری قدسی اسلامی.

ص ۵۵

۲۵- همان منبع پی‌نوشت ۱۶ ص ۴۸

۲۶- پایار، ژان پیر: همان مأخذ. ص ۱۳۴.

منابع فارسی:

- ۱- پایار، ژان پیر: رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷.
- ۲- پورنامداریان، تقی: رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۳- دوبوکور، مونیکی: رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۴- نصر، سیدحسین: هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۵- یونگ، کارل گوستاو: انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تیر ماه ۱۳۵۲.

منابع لاتین:

- 1- Ardalan, Nader: The Sense of unity, U. S. A. The University of Chicago Press. Second impression. 1975.
- 2- Bakhtiar, Laleh: Sufi (Expression of the Mystical Quest). Thams and Hudson. London 1976.
- 3- Sequy, M.R: The Miraculous Journey of Mohomet, New york, George Braziller, 1911.